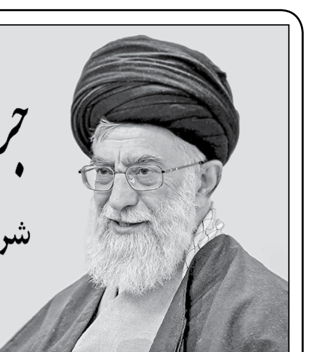

جرعه‌های معرفت

شرح حدیث معصومین(ع)
در کلام رهبر انقلاب

گره‌گشایی از خلق محبوب‌تر از اعتکاف در مسجدالحرام

عن امیر المؤمنین(ع) عن رسـول الله(ع) انه قال: الخلق عیال الله تعالی. فاحب الخلق الی الله تعالی من نفع عیال الله و ادخل علی اهل بیت سروراً و مشی مع اخ مسلم فی حاجه احب الی الله تعالی من اعتکاف شهرین فی المسجد الحرام.(۱)

«امیرالمؤمنین (ع) از قـول پیامبر(ع) نقل می‌کنند که فرمود: مردم عائله [نان خوران] خداوند متعال هسـتند؛ پس محبوب‌ترین خلائق نزد خدا کسـی است که به عائله خداوند نفع برساند و یکی از افراد این خانواده را خوشـحال کند و حرکت کردن شـما با برادر مسلمانتان برای برآوردن حاجت او، پیش خدا محبوب‌تر است از دو ماه اعتکاف در مسجدالحرام.»

***

- الخلـق عیال الله تعالی؛ [امیرالمؤمنیـن(ع) از قول پیامبر(ع) می‌فرماید:] همه خلائق عیال الله هستند؛ یعنی از جهت اداره و کفالت امر زندگی، عائله خداوند متعالند؛ مثل افراد یک خانواده.

- فاحب الخلق الی الله تعالی من نفع عیال الله و ادخل علی اهل بیت سروراً؛ محبوب‌ترین خلائق در نزد خداوند متعال آن کسی است که به عائله خداوند نفع برساند؛ مثل افراد یک خانواده که پدر خانواده از آن فردی از افراد خانواده بیشتر خشنود می‌شود که ببیند به همه افراد خانواده خیر می‌رسـاند. و اینجا هم «خلق» آمده؛ چه مؤمن، چه غیر مؤمن؛ مؤمنین در اینجا نیست؛ مگر آن کسانی که معاندین و مبغضین و دشـمنان خدا باشـند؛ و الا افراد خانواده خدا و عائله الهی، یعنی همین مردمی که روی زمین هستند و یک خانواده‌ای را خرسند کند و خوشحال کند.

- و مشی مع اخ مسلم فی حاجه احب الی الله تعالی من اعتکاف شهرین فی‌المسجد الحرام؛ این یک امر اضافه است که مخصوص برادر مسلمان است که دنبال حاجات برادر مسلمان حرکت کند. می‌فرماید اینکه شـما با یک برادر مؤمنتان حرکت کنید، حاجت او را برآورده کنید، پیش خدا محبوب‌تر است از اینکه بروید اعتکاف کنید؛ نه اینکه عبادت و اعتکاف و تضرع پیش خدای متعال کم قدر باشد. بعضی به خطا وقتی به این جور روایات می‌رسند، اولین چیزی که به ذهنشان می‌آید، وهن وارد کردن به عبادت و به تضرع و به اعتکاف و به نماز و مانند اینها است؛ نه، آن در جای خود معلوم است که ذکرالله و توجه به خدا و ترنم به آیات قرآن و توسـل به پروردگار و ارتباط قلبی با خدا، جزو عالی‌ترین درجات یک انسـان است؛ در این شکی نیست؛ اینجا می‌خواهد از این انحراف جلوگیری کند که کسـی غرق بشود در عبادات شخصی و از عبادات اجتماعی غافل بماند؛ یعنی ترجیح عبادات اجتماعی و کمک به خلق بر عبادات فردی و شخصی؛ که این آن را موهون (حقیر) نمی‌کند، [بلکه] آن را توقیر (احترام) و تعظیم می‌کنـد؛ که لذا در طواف واجب هم آقایان این را فتوا می‌دهند که اگر وسط طواف کسی آمد حاجتی از شما خواست، بروید حاجتش را برآورده کنید و برگردید؛ که آن وقت اگر تا نیمه طواف رسیده باشید حکمش چیزی است، اگر گذشته باشید، حکمش چیز دیگری است.

* شـرح حدیث در ابتدای درس خارج؛ ۱۳۸۳/۱۱/۴، به نقل از کتاب نسیم سحر

۱- نوادر راوندی، ص ۱۰۹

با خورشید انقلاب (خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

تنها فرش خانه آقا

خدای متعال برای ما رهبرانی قرار داده که با زندگی ساده خود برای ما الگو بوده‌اند. یکی از آنان حضرت امام خمینی(ره) بود. پس از ایشان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز چون اوست.

ایشان می فرمودند که: «من وقتی ازدواج کردم همسرم از پدرش، که فرش فروش بوده، فرشی به عنوان جهیزیه به همراه داشته است که هنوز نیز با وجود فرسودگی آن، در منزل ما از آن استفاده می‌شود و بجز آن، قالی دیگری در منزل نداریم. چند مرتبه گفته‌اند که این قالی نخنما شـده و خواسـته‌اند که آن را عوض کنند ولی من اجازه نداده‌ام. اصلا در طول زندگی خود، نه قالیچه‌ای خریده ام و نه فرشی به خانه اضافه کرده‌ام، حتی آنها را تبدیل به احسن نیز نکرده‌ام. من در طول این دوران یک مرتبه گوشـت تازه نخریده‌ام، کوپن گوشت سـردی که همه مردم از آن استفاده می‌کردند ما نیز از آن استفاده می‌کردیم، مگر آنکه گوشت نذری می‌آوردند. سایر مایحتاج زندگی مثل پنیر، نفت و کره نیز به همین صورت تهیه می‌شود».

این زندگی رهبر ماست که در بالاترین مقامات این کشور قرار دارد و در طول زندگی خود، زندان، شکنجه، تبعید و بسیاری گرفتاری‌های دیگر را به جان خریده و برای خدمت به اسلام به عنوان فردی شایسته مشغول انجام وظیفه است.

* آیت‌الله مصباح یزدی، کتاب مباحثی درباره حوزه، ص ۲۱۵

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

برپایی ایستگاه فرهنگی در مسجد

س) فروش کتاب و محصولات فرهنگی در مسـاجد چه حکمی دارد؟

ج) اگر مزاحمتی برای نمازگزاران و منافاتی با شـئونات مسجد نداشـته باشد، اشکال ندارد، البته شایسته اسـت این گونه امور با هماهنگی و نظارت امام جماعت مسجد انجام شود.

استفاده از اموال شهرداری در فعالیت فرهنگی

س) آیا می‌توان از وسایل شهرداری و یا بنیاد شهید بدون هماهنگی با مسئول مربوطه در امور فرهنگی استفاده کرد؟

ج) جایز نیست و موجب ضمان است.

فروش جنس معیوب

س) اگر شخصی جنسی معیوب فروخته ولی از عیب آن خبر نداشته است، حتی هنگام فروش، کارشناس نیز متوجه عیب نشده است، ولی الان خریدار متوجه عیب شده است، آیا فروشنده ضامن است؟

ج) اگر ضمن قرارداد معامله سـقوط خیار، شرط نشده باشد یا فروشنده نسبت به عیوب کالا تبریّ نجسته باشد (یعنی نگفته باشد عیبی را بر عهده نمی‌گیرم)، خریدار خیار عیب دارد و می‌تواند معامله را فسخ کند یا تفاوت قیمت جنس معیوب و سالم را دریافت کند.

البته اگر کالای معامله شده موجود نباشد یا تغییری در آن ایجاد شده باشد که عرفاً گفته شود همان کالا نیست، حق رد ندارد و فقط می‌تواند تفاوت قیمت را مطالبه کند.

قرآن و حرمت‌های اجتماعی

علیرضا صفرخانی

زندگی اجتماعی، بر پایه حقوق و تکالیفی شکل گرفته است که فقدان آن به معنای فقدان آرامش و آسایش است. انسان‌ها در جست‌وجوی آرامش و آسایش هستند که از حقوق بسیاری چشم پوشیده و تکالیف و وظایف سخت اجتماعی بی‌شماری را پذیرفته‌اند. این گونه است که در هنگام تضاد در کلیات و نظریات و یا تزاحم در مقام انجام و اجرای دو امری که یکی فردی و شخصی و دیگری اجتماعی و عمومی است، به مسـئله اجتماعی تقدم داده می‌شود و حقوق فردی فدای حقوق اجتماعی و جمعی می‌شود.

خداوند در قرآن، چنان حقـوق و تکالیف اجتماعی را با اهمیت شمرده و بر حفظ و اجرا و پاسداشت آن تاکید کرده است که بسیاری بر این باورند که اصولا بینش و نگرش اسلامی بر پایه اصول اجتماعی شـکل گرفته و حقوق فردی و شخصی در درجه دوم اهمیت است. از این رو حتی پیامبران با همه عظمت شخصی و شخصیتی، فدای اصول و حقوق اجتماعی می‌شوند و جانشان را برای تحقق اهداف اجتماعی ایثار می کنند و شهادت را پذیرا می‌شوند.

از اینجا می توان دریافت که تا چه اندازه مسائل اجتماعی از اهمیت و ارزش خاص برخوردار اسـت و مسائل اجتماعی تا چه اندازه حرمت و احترام دارد. آنچه نویسـنده در این مطلب با مرور آموزه‌های قرآنی مورد توجه قرار داده، همان مسـئله تابوهای اجتماعی اسـت که در جامعه‌شناسی و روان شناسی اجتماعی مورد توجه و تاکید است. قرآن به تابوها و حرمت‌ها و یا خط قرمزهای اجتماعی اهمیت فوق‌العاده‌ای داده است که در مطلب پیش‌رو به برخی از آنها اشاره شده است.

***

تابوهای اجتماعی، حافظ قوام اجتماعی

بی گمان آنچه اجتماع را شکل می‌بخشد افراد انسانی است که با ظهـور در نقش‌های مختلف اجتماعی همانند قطعات یـک پازل هنگامی که در کنار هم قرار گیرند، تصویر زیبا و شگفتی را می‌سـازند. از آنجا که نقش‌های اجتماعی شامل تکالیف و وظایف، زمانی می‌تواند جامعه را شـکل بخشد که هر یک در موقعیت و مسئولیت خویش بدرستی عمل کند. اینجاست که مسئله وجدان اجتماعی خود را نشان می‌دهد. وجدان اجتماعی، همان فطرت و عقل سالم و پیامبر و قاضی و مجری عدالت درونی است که آدمی را از درون مدیریت و مهار می‌کند تـا بیرون از دایره بینش و نگرش‌ها و حقوق و تکالیف خود عمل نکند.

این وجدان اجتماعی در حکم مایه چسبنده‌ای است که آجرها و قطعات سفت جامعه را به هم پیوند می‌دهد و از آن، ساختمان بزرگ و رفیع اجتماع و جامعه انسانی را می‌سازد. البته در کنار وجدان اجتماعی عوامل عاطفی و احساسی دیگر و همچنین عقل ابزاری و عقل حکیمانه و هدف‌گذار و مانند آن قرار می‌گیرند تا جامعه چنان قوام یابد که به سـادگی از هم فرو نپاشد، زیرا علل و عوامل درونی و بیرونی بسیار وجود دارد تا جامعه را از درون و برون فروپاشـاند و اهداف خاص شومی را تحقق بخشد.

در قوام اجتماعی همان اندازه که احساسـات و عواطف انسانی یا وجدان اجتماعی نقش دارد، به همان اندازه عقل نیز دخالت دارد؛ زیرا عقل هر چند که حکیمانه به اهداف کلی بشر توجه دارد و یا عقل ابزاری به سازوکارهای دستیابی به اهداف کلی نظر می‌کند، با این همه تلاش جدی دارد تا مقتضیاتی را برای تحقق اجتماع فراهم آورد و یا موانع را از میان بردارد. از این رو بخش عمده‌ای از ظرفیت، توانایی و قدرت خویش را صـرف تولید و تبیین و تحلیل اموری می‌کند که ما از آن به عنوان قوانین بشـری و یا اصول اخلاقی یاد می‌کنیم. در حقیقت قوانین بشری، اصول عقلانی و سازوکارهای عقل عملی و نظری است تا انسان بتواند در یک فضای مناسب در کنار هم از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های یکدیگر به بهترین و آسان‌ترین شکل بهره برده و به اهداف اصلی دسـت یابد. هر چند که برخی از این قوانین، ناظر به اموری اسـت که اهداف ابتدایی و یا میانی را تبیین می‌کند و راه را برای تحقق آن فراهم می‌آورد؛ ولی همین اهداف میانی و ابتدایی، خود زمینه‌ساز تحقق اهداف کلان و اصلی است.

در کنار این قوانین عقلانی، قوانین دیگری نیز وجود دارد که فراتر از قوانین عقلانی می‌باشـد و خاسـتگاه آن فطرت و احساسات و عواطف و عقل است. به سـخن دیگر دسته دیگری از قوانین وجود دارد که براساس اصول خشک ریاضی و حسـاب و کتاب نیست بلکه از خاستگاه دیگری بر خوردار می‌باشد که می‌توان گفت خاسـتگاه ترکیبی است. از این‌رو اصول اخلاقی از خاصیت انسـانی تری برخوردار می‌باشـد و اصول ریز و لطایف شگفتی را مورد توجه قرار می‌دهد. آداب و سنت‌های اجتماعی را نیز می‌توان در همین دسته قرار داد که البته تفاوت‌هایی نیز با اصول اخلاقی دارد؛ زیرا اصول اخلاقی چون از جان مایه فطرت و عقل سالم برخوردار می‌باشد، کلی‌تر، جهانی‌تر، انسانی‌تر، فراگیرتر و آسان‌تر است. در حالی که آداب و رسوم اخلاقی هر جامعه می‌تواند بسته‌تر، جزیی‌تر و گاه حتی غیرانسانی و سخت باشد؛ زیرا آداب و سنت‌های هر جامعه با توجه به فضا و محیط هر جامعه شکل می‌گیرد و فطرت و عقل با توجه به فشـارهای درونی و بیرونی محیط اجتماعی و بوم زیست و مانند آن به تنظیم و سـاماندهی اصول و مقـررات می‌پردازند که از آن به آداب و سنت‌ها یاد می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت که آداب و سنت‌های اجتماعی هر جامعه انسانی نسبت به قوانین و اصول اخلاقی، در حکم مقررات هستند که بیشتر به مسائل جزیی و اجرایی یک نظام کلی و فراگیر اخلاقی توجه دارد. از این رو فهم و شناخت و اجرای مقرراتی که از آن به نام آداب و سنت‌ها یاد می‌شود، دشوارتر و سخت‌تر است و درک و عمل به آن نیازمند سال‌ها زندگی در اجتماعی می‌باشد؛ به‌ویژه آنکه هر قشر و یا طبقه اجتماعی، خود دارای آداب و سنت‌هایی خاص است که از یک طبقه یا قشر به قشر و طبقه‌ای دیگر متفاوت است.

از آنجا که انسان احاطه کلی به حال و آینده و حتی گذشته خود و درک کاملی از موقعیت و اهداف خویش ندارد، قوانین شـرعی و آداب و سـنت‌ها و اصول اخلاقی آن به عنوان یک فراراهنما عمل می‌کند تا بخشی را که انسان به هر دلیلی ناتوان از درک و برنامه‌ریزی در آن حوزه نیست جبران کند.

بـه هر حال آنچه در این بخش مورد تاکید اسـت، اینکه در هر جامعه‌ای قوانین حقوقی، اصول اخلاقی، سـنت‌ها و آداب و نیز قوانین شـرعی، در کنار وجدان و فطرت و احساسات و عواطف، به آن کمک می‌کند تا پس از برپایی و ایجاد شدن، باقی و استمرار یابد.

این‌گونه است که در هر جامعه‌ای تابوهایی شکل می‌گیرد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت و یا از آن به هر عنوان و شـکلی عبور کرد. از این روسـت که مسئله حرمت و احترام در هر جامعه‌ای شکل می‌گیرد. اصولا حرمت‌ها و خط قرمزها به چیزهایی اطلاق می‌شود که شکستن احترام آنها مجاز نیست و ورود به این منطقه می‌تواند جامعه را با بحران و تهدیدهای مختلفی مواجه سازد که در نهایت آن را به فروپاشی بکشاند.

اینکه در قوانین از جمله قوانین اسـلامی سخن از حرمت و حرام است، به این معنا می‌باشـد که هر عضو اجتماع می‌بایسـت حدود آن را حفظ کرده و ضمن پایبندی و احترام به آن، به خود اجازه ندهد تا آن را بشکند. بنابراین دور شـدن، حفظ حریم نگه داشـتن، ترک و عمل به آن و مانند آن از لوازم اصلی حرام و حرمت است.

حفظ خط قرمزهای اجتماعی و حرمت‌های قانونی دراشکال حقوقی، اخلاقی، آداب و قوانین شـرعی، به معنای حفظ اصول قوام بخش جامعه و عامل حفظ و بقای آن اسـت. بنابراین نمی‌بایسـت کاری کرد و یا اجازه داد تا این تابوها و حریم‌های حرمت شکسته شود و نسبت به آن بی‌احترامی روا داشته شود.

البته در هر جامعه‌ای برخی از امور بی‌سبب و بر پایه امور خرافی و واهی، تابو می‌شوند. خداوند در آیاتی چون ۱۵۱ و ۱۴۳ و ۱۴۵ و ۱۴۸ و ۱۵۰ سوره انعام و یا ۳۲ سـوره اعراف و ۵۹ سوره نحل، تابو بودن چیزی را نیازمند دلیل قاطع عقلانی و شرعی بر می‌شمارد. به این معنا که زمانی می‌توان چیزی را خط قرمز و تابو و محرم قرار داد که دلیل استواری داشته باشد تا بتوان این‌گونه آن را به خدا نسـبت داد؛ زیرا عقل همانند شریعت وحیانی، پیامبر درونی است و آنچه عقل و فطرت پاک و سـالم تایید می‌کند، در حقیقت همان چیزی است که خداوند و شریعت تایید کرده است.

بر این اساس اگر اموری را عقل مستقل و فطرت سالم نپذیرد، شریعت الهی نمی‌پذیرد. از این دسته می‌توان به بسیاری از آداب و سنت‌های اجتماعی‌اشاره کرد که به عللی در یک منطقه یا زمان خاص پدید آمده، ولی به علت فراموشی یا ناآگاهی از علل و اسـباب ایجادی آن آداب و سنت‌ها، همچنان پایدار مانده است، در حالی علل ایجادی آن از میان رفته است. قرآن نمونه‌ای از آن را حکم تحریمی دانسـته اسـت که حضرت یعقوب(ع) بر خود لازم دانسته بود و بنی اسـرائیل بی‌دلیل آن را به عنوان قانون و یا سنت قطعی پذیرفته بودند. نمونه دیگر آن، تحریم خداوند نسـبت به بنی اسرائیل به سبب ظلم و ستم آنان بود که به عنوان مجازات و شدت عمل قانونی مطرح می‌شود ولی نسبت به امت‌های دیگر همان قانون تعدیل می‌شود.

مصادیقی از حرمت‌های اجتماعی

در اینجا به پاره‌ای از حرمت‌ها و تابوهای اجتماعی‌اشاره می‌شود که خداوند در آیات قرآن به آنها توجه داده و اهتمام خاصی مبذول داشته است.

*** حرمت بغی بر حکومت اسلامی**

از نظر آموزه‌های قرآنی، یکی از مهم‌ترین حرمت‌های اجتماعی رفتار امت در قبال دولت است که برخاسته از رفتار تجاوزگرانه با رویکرد آشوب و طغیان علیه قوانین و مقررات اجتماعی و قیام مسـلحانه اسـت. کسی که علیه دولت اسلامی طغیان ورزد و آشوب‌طلبی کند، در حکم باغی شمرده می‌شود و مجازات خاصی در فقه اسلامی برای وی وضع شده است.

خداوند در آیاتی چند از هتک حیثیت و آبروی‌اشخاص به عنوان یک تابو سخن می‌گوید و به عنوان عملی حرام، گناه و ناپسند از آن پرهیز می‌دهد. در این آیات، هرگونه عمل و گفتار و رفتاری که موجب هتک حرمت افراد جامعه شود عملی زشت و ناپسند معرفی می‌شود و کسانی را که استهزا یا غیبت می‌کنند و یا اتهام می‌بندند و یا تحقیر می‌کنند و به طنز و سخریه، دیگران را بی‌شخصیت جلوه می‌دهند سرزنش می‌کند و مجازات سخت دنیوی و اخروی را به آنان وعده می‌دهد.

واژه بَغْی و مشتقات آن ۹۶ بار در قرآن به کار رفته است. این واژه در اصطلاح فقه سیاسـی قرآن به معنای خروج و شورش علیه امام و حاکم اسلامی است. (حجرات، آیه ۹؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج۳، ص۲۰۷؛ ج۹، ص۲۰۶؛ ج۱۳، ص۱۸۲؛ قنـدوزی، ینابیع المودة، ج۱، ص۲۴۲؛ کلینی، ج۵، ص۱۲؛ قمی، ج۲، ص۳۲۱؛ زحیلی، الفقه الاسـلامی و ادلته، ج۶، ص۱۴۲-۱۴۳؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ج۲، ص۴۰۷)

بی‌گمان جنگ‌های جمل، صفین و نهروان در زمان حکومت امام علی (ع) از جمله مصادیق بغی هستند. هر چند که در کلیت این حکم میان مذاهب اسلامی اتفاق و اجماع است، اما در جزئیات بغی میان مذاهب اسلامی اختلاف است.

بر اساس فقه اسلامی شیعی، تحقق بغی مشروط به جدایی از امام به دلیل شبهه، دارابودن قدرت به‌گونه‌ای که تنها راه مبارزه پیکار باشد و خارج‌بودن از محدوده اقتدار امام است. باغیان به دو دسته ذوفئه (صاحب تشکیلات) و بدون فئه تقسیم می‌شوند و احکام این دو گروه پس از نبرد متفاوت است. درباره کفر یا فسق باغیان اختلاف است. حاکم اسلامی در برابر باغیان نخست ارشاد می‌کند و آنگاه با آنان نبرد می‌کند. البته اصطلاح فقه سیاسی بغی غیراز محاربه است که خود اصطلاحی دیگر در فقه سیاسی اسلام است.

اگر بر این باور باشـیم کـه اجتماع در نگرش قرآنی، از فـرد و ارزش‌های فردی با اهمیت‌تر است، باید بپذیریم که حفظ اتفاق ملی و اتحاد اجتماعی بر محور رهبری الهی به‌عنوان یک اصل اساسی و مهم مطرح می‌باشد. بنابراین هرگونه رفتار و گفتاری که به این اتحاد و وفاق اجتماعی صدمه‌ای وارد سازد به عنوان گناه و جرم قانونی مطرح اسـت و شخص می‌بایست عواقب این عمل خطرساز خویش را بپذیرد و در برابر قانون و خداوند در دنیا و آخرت پاسخگو باشد.

*** ارجاف و ترساندن مردم از دشمن برای تسلیم طلبی در برابر آن**

یکی از شـیوه‌های دشـمن برای تحقق اهداف پلید خویش، ایجاد جنگ روانی از طریق اطلاعات و اخبار و شایعات است. همواره جنگ روانی همواره در دستور کار دشمنان بوده است و آنان از شایعات و اخبار دروغین بیشترین بهره را گرفته‌اند. در آیات قرآن از جمله آیه ۶۰ سوره احزاب از «مرجفون» سخن به میان آمده است که نقش اساسی در جنگ روانی دارند. مرجفون کسانی هستند که با اخبار و شایعات درونی خویش لرزه روانی اجتماعی ایجاد می‌کنند و امنیت روانی اجتماع را به خطر می‌اندازند. امروزه جنگ نرم و جنگ رسانه‌ای دشمن بااشکال گوناگون مهمترین چالشی است که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی با آن مواجه است. هزینه‌ای که دشمن برای جنگ نرم و رسانه‌ای از طریق پخش شایعات و اخبار دروغ در رسانه‌های گوناگون از ماهواره‌ای تا اجتماعی می‌کند، بیشـتر از هزینه‌ای اسـت که در جنگ سخت به کار می‌برد. در آیات قرآن به مرجفان و شایعه‌پراکن‌ها و مروجان ارجیف خبری هشدار داده می‌شود که در صورت عدم دست‌کشیدن از این کار می‌بایست خود را آماده تبعید و حتی قتل از سوی نظام ولایی کنند.

*** حفظ آبروی اشخاص**

از جمله این حرمت‌ها و خط قرمزها می‌توان به آبروی اشخاص و افراد اشاره کرد. اصولا آنچه نقش‌های اجتماعی را محافظت می‌کند و شخصیت و جایگاه هر کسی را تبیین می‌کند، آبرو است. آبروی هر کسی در حقیقت جایگاه، شخصیت اجتماعی و امتیازات معنوی اوست. در اسلام عرض (آبرو) در کنار جان و مال هر کسـی به عنوان تابو و حرام معرفی شده است. بر این اساس دفاع از عرض و آبرو همانند جان و مال در اسلام واجب دانسته شده است؛ زیرا آنچه به جان و مال آدمی ارزش و جایگاه می‌بخشـد، آبرو و عرض است؛ چون عرض و آبرو، تجلی گاه شخصیت هر کسی است.

خداوند در آیاتی چند از جمله ۱۴۸ سوره نساء، ۷۹ سوره توبه، ۵۸ سوره احزاب، ۱۲ سـوره حجرات، ۱۱ و ۱۶ سـوره قلم و نیز آیه نخست سوره همزه از هتک حیثیت و آبروی‌اشخاص به عنوان یک تابو سخن می‌گوید و به عنوان عملی حرام، گناه و ناپسند از آن پرهیز می‌دهد. در همه این آیات و آیات دیگر، هرگونه عمل و گفتار و رفتاری که موجب هتک حرمت افراد جامعه شود عملی زشـت و ناپسـند معرفی می‌شود و کسانی را که استهزا یا غیبت می‌کنند و یا اتهام می‌بندند و یا تحقیر می‌کنند و به طنز و سخریه، دیگران را بی‌شخصیت جلوه می‌دهند سـرزنش می‌کند و مجازات سـخت دنیوی و اخروی را به آنان وعده می‌دهد.

کسی که حرمت و احترام شخصی را نگه نمی‌دارد و در حضور وی با تهمت و اتهام یا در پشت سرش با غیبت سخن می‌گوید در حقیقت مانند کسی است که گوشـت برادر مرده‌اش را از تن وی می‌کند و می‌خورد. همان گونه که هر کسی به برادر مرده‌اش احترام می‌گذارد و با دفن و تکفین وی می‌کوشد تا حفظ حرمت و احترام کند، می‌بایسـت نسبت به برادران اجتماعی خویش این گونه باشد و به خود اجازه ندهد تا با حرمت‌شکنی، نسبت به وی بی‌احترامی روا دارد.

بی احترامی نسبت به دیگر افراد اجتماع، نه تنها عوامل قوام اجتماعی را از میان بر می‌دارد بلکه موجب می‌شـود تا اشخاص نسبت به هم بی‌توجه باشند و نتوانند در نقش اجتماعی خود بدرسـتی عمل کنند، زیرا کسـی که نسبت به دیگری احترام و حرمتی نمی‌گذارد، در هنگام عمل به نقش اجتماعی خود نیز کاستی و کوتاهی روا می‌دارد و زمینه را برای فروپاشی اجتماع و همدلی و همراهی در اهداف مشترک را فراهم می‌آورد.

*** احترام به شهروندان**

از دیگـر تابوهای اجتماعی که در قرآن مطرح شـده است، احترام به هم میهن و همشهری است. یکی از حقوق شهروندی آن اسـت که‌اشخاصی که در یک میهن به دنیا آمده و زیسـت کرده‌اند، بتوانند در محیط خویش زندگی کنند. براین اسـاس آواره کردن دیگـری از وطن مالوف و زادگاه خویش با اذیت و آزار و مانند آن و بدون عذرشرعی و قانونی جایز نیست. از این رو خداوند زادگاه هر شخص را به عنوان یک تابو مطرح می‌کند و به کسی اجازه نمی‌دهد تا شخصی را از زادگاه خویش بیرون براند. خداوند در داستان بنی اسرائیل ضمن گزارش رفتارهای ضد اخلاقی و قانونی و شرعی آنان در این حوزه بیان می‌کند که آنان حقوق طبیعی مردمان را نادیده می‌گرفتند و با جنگ و خونریزی و اذیت و آزار، دیگران را از زادگاهشان بیرون می‌راندند. شـگفت اینکه در این عمل خویش چنان قسـاوت و سنگدل بودند که حتی گاه به خویشان خویش نیز رحم نمی‌کردند و آنان را از زادگاهشـان می‌راندند و یا برده و اسیر می‌گرفتند و یا می‌کشتند.(بقره آیه ۸۴ و ۸۵)

شهروندی امت اسلام به عنوان یک حریم و خط قرمز در قرآن مطرح شـده است. بر این اساس است که تعرض به هر شکل و عنوانی نسبت به مومنان و آزار و اذیت آنان به عنوان گناه و جرم شناخته و معرفی شده است.(احزاب آیه ۵۸)

*** حفظ اتحاد ملی بر محور رهبری الهی**

از دیگـر خط قرمزها می‌توان به اتحاد اجتماعی و وفاق ملی‌اشاره کرد. به این معنا که هر کسی موظف است تا اتحاد ملی و وفاق اجتماعـی را حفظ و محافظت کند و زمینه‌ای برای بروز اختلاف و تفرقه فراهم نیاورد. بنابراین اتحاد اجتماعی، در نظر اسلام و قرآن از ارزش و جایگاه خاصی برخوردار است و هرگونه ایجاد اختلاف و تفرقه به هر هدف و انگیزه‌ای به عنوان یک گناه و جرم مطرح می‌باشد.

اگر بر این باور باشیم که اجتماع در نگرش قرآنی، از فرد و ارزش‌های فردی با اهمیت‌تر است، باید بپذیریم که حفظ اتفاق ملی و اتحاد اجتماعی بر محور رهبری الهی به‌عنوان یک اصل اساسی و مهم مطرح می‌باشد. بنابراین هرگونه رفتار و گفتاری که به این اتحاد و وفاق اجتماعی صدمه‌ای وارد سازد به عنوان گناه و جرم قانونی مطرح است و شخص می‌بایست عواقب این عمل خطرساز خویش را بپذیرد و در برابر قانون و خداوند در دنیا و آخرت پاسخگو باشد.(آل عمران آیات ۱۰۳ و ۱۰۵ و نساء آیه ۱۱۵ و انفال آیه ۴۶)

اختلاف افکنی در میان ملت و جامعه، به عنوان امری حرام در آیات پیش گفته و نیز آیه ۱۳ سوره شورا مطرح شده است و این اختلاف‌افکنی در هنگام نزاع و درگیری و رویارویی با دشـمنان از حرمت شـدیدتر و مجازات سخت تری برخوردار می‌باشد؛ زیرا زمینه نابودی جامعه و امت را فراهم می‌آورد و به دشمن اجازه می‌دهد تا با بهره‌گیری از اختلاف داخلی ضربات کاری و سختی را بر پیکره اجتماع وارد سـازد. از این رو قرآن اختلاف‌افکنی و اختلاف‌افکنان را به شـدت مورد سرزنش قرار می‌دهد و از انجام این گونه اعمال باز می‌دارد. (انفال آیات ۴۵ و ۴۶)

به سخن دیگر، هیچ حق و کاری هر چند مهم و ارزشی و یا کاری شخصی و حق فردی باشد، به شخص اجازه نمی‌دهد تا وحدت و وفاق اجتماعی را بشکند و زمینه اختلاف را فراهم آورد. بر این اساس کسانی که برای کسب حق قانونی و شـرعی شخصی و یا گروهی خویش اقدام به تفرقه‌افکنی می‌کنند به عنوان دشمنان امت و خداوند شناخته و معرفی می‌شوند و گاه به سبب همین اعمال، دولت مجاز بلکه مامور و مکلف است تا برای حفظ اجتماع، با شخص به شکل حذفی عمل کند و وی را از برابر جامعه بردارد.(توبه آیه ۱۰۷ و بقره آیه ۱۰۲)

*** حفظ حرمت رهبران الهی**

در این میان احترام وحرمت رهبران الهی بیش از دیگر شهروندان است؛ زیرا احترام و شخصیت آنان است که می‌تواند به شکل کاریزماتیک تأثیرات مثبت اجتماعی بجا گذارد و جامعه را به شکل اطاعت ولایی به سوی اهداف از پیش برنامه‌ریزی شـده الهی هدایت کند. بر این اساس هرگونه بی‌احترامی و تعرض به شـخص و شخصیت و آزار و اذیت رهبران اجتماعی به عنوان جرم قانونی و گناه شـرعی معرفی شده و مجازات دنیوی و اخروی بر آن مترتب شده است. (توبه آیه ۶۱ و احزاب آیات ۵۳ و ۵۷ و ۶۹ و مسد آیات ۱ تا ۵)

*** احترام به والدین**

والدین به عنوان بنیاد خانواده و جامعه، از احترام و حرمت بالایی برخوردار می‌باشـند. از این رو همواره احترام و حرمت ایشـان در کنار ایمان و تعبد به خداوند قرار گرفته و هرگونه بی‌حرمتی و بی‌احترامی به ایشان به منزله شرک و کفر تلقی شده است. خداوند در آیاتی چند از جمله آیه ۲۳ سوره اسراء و نیز ۱۷و ۱۸ سوره احقاف هرگونه آزار و اذیت زبانی و رفتاری نسبت به پدر و مادر را نکوهش کرده و به عنوان حرام از آن یاد کرده است.

*** عدم استثمار زنان**

اسـتثمار زنان و بهره‌کشی از این جنس لطیف و ناتوان به عنوان یک خط قرمز دیگر در آیات قرآن مطرح است. بر این اساس کسانی که از زنان بهره‌کشی جنسی و یا مانند آن می‌کنند به عنوان گناهکار و بزهکار معرفی می‌شوند. خداوند در آیه ۳۳ سوره نور بهره‌کشی جنسی و وادشتن زنان و دختران به خودفروشی را عملی زشت دانسته و از مردان خواسته است تا از این کار خودداری کنند.

اینهـا تنها نمونه‌هایی از تابوها و یا خط قرمزهای اجتماعی اسـت که در آیات قرآن بیان شده است. رازداری (تحریم آیه ۳ و۴) پرهیز از افشای عیوب دیگر(نسـاء آیه ۱۴۸) طغیان و بغی ضد دولت اسـلامی(بقره آیه ۱۷۳ و نحل آیه ۱۱۵ و انعام آیه ۱۴۵) و مانند آن بخشـی دیگر از تابوهای اجتماعی است و پرداختن و تحلیل یکایک این تابوها بیرون از حوصله این مقاله اسـت و به همین مقدار بسنده می‌شود.

چراغ راه

حکمت متفاوت بلاها برای افراد

قال الامام علی(ع): «ان البلاء للظالم ادب و للمومن امتحان و للانبیاء درجه»

امام علی(ع) فرمود: همانا مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها برای افراد ظالم جنبه تادیبی و برای مومنین به منزله امتحان و آزمایش و برای انبیای الهی به مثابه ارتقای درجات و مقامات معنوی آنان است.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۳۵

حکایت خوبان

عاقبت لجاجت و سرکشی قوم ثمود در برابر حق

در طول تاریخ بشـر تقریبا هر پیامبری که ظهور کرد با مقاومت و سرسـختی قوم خود مواجه شد؛ ابتدا او را مسخره می‌کردند؛ سپس از او درخواست معجزه و کارهای خارق‌العاده می‌نمودند ولی پس از دیدن معجزه، باز لجاجت کرده و ایمان نمی‌آوردند. قرآن کریم در آیات متعدد این مسـائل را نقل کرده اسـت. از جمله در سوره مبارکه قمر به بیان بعضی از این قضایا پرداخته و تمرد و سرکشی اقوام و سپس عذاب الهی را که بر آنان نازل شده بیان می‌نماید.

خداونـد برای هدایت قوم ثمود و نجـات آنان از جهل و گمراهی، حضرت صالح(ع) را به سوی آنان فرستاد. حضرت صالح(ع) در هدایت قوم خود سعی فراوان کرد، ولی هرچه بیشتر تلاش کرد، کمتر نتیجه گرفت. قوم ثمود او را تکذیب کرده و بهانه‌جویی نمودند. گفتند: صالح، بشری از جنس ماست؛ آیا سزاوار است که ما از او پیروی کنیم؟ (قمر-۲۴) یا می‌گفتند: آیا بین ما افراد بشر تنها بر او وحی می‌رسد؟! او مرد دروغگویی است. (همان-۲۵)

آنان از سـر لجاجت و سرکشـی به صالح(ع) گفتند: اگر در ادعای خود صادق هستی و به راستی پیامبر خدایی، باید شق‌الجبل کرده و از میان سـنگ و کلوخ ناقه (شتر ماده)ای بیرون آوری! حضرت صالح(ع) خواسته آنان را اجابت کرد. آن‌گاه به آنان فرمود: این ناقه آیت و نشانه خدا بر شماست. آب نهر بین او و شما تقسیم شده است؛ روزی شما از آب نهر بنوشید و روز دیگر این ناقه. (همان- ۲۸)

سـپس به آنان هشـدار داد که مبادا درصدد کشـتن و پی کردن ناقه برآیید که به عذاب الهی گرفتار خواهید شـد؛ (شـعراء-۱۵۶) اما نصیحت‌های حضرت صالح(ع) به حال آنان سودی نبخشید و سرانجام شـتر را پی کردند. (همان-۱۵۷) خداوند نیز آنان را مجازات کرد و با فرستادن یک صیحه همگان را مانند گیاه خشک گرداند. (قمر- ۳۱)(۱)

۱- بلاها و بلادیدگان، فرج‌الله هدایت‌نیا گنجی، مرکز اطلاع‌رسانی غدیر

پرسش و پاسخ

حکمت آزمایش‌های الهی برای جامعه (۳)

پرسش:

آزمایش‌های الهی که یک سـنت جاویدان برای حیات فردی و اجتماعی انسان به حساب می‌آید، چه فواید و ثمراتی برای جامعه دارد؟

پاسخ:

در دو بخش قبلی پاسخ به این سوال به بحث آزمایش الهی به عنوان یک سنت جاویدان از منظر قرآن کریم و فلسفه و حکمت آن پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی‌می‌گیریم.

آزمون‌ها در چهره‌های مختلف

گرچه بیان عمومیت امتحان برای تمام اقوام و جمعیت‌ها، اثر سـازنده بسـیار قابل ملاحظه‌ای برای مومنان مکه که در آن روز در اقلیت شدیدی بودند داشت و توجه به این واقعیت آنها را در مقابل دشمنان، سخت مقاوم و شکیبا می‌کرد، ولی این منحصر به مومنان مکه نبود بلکه هر گروه و جمعیتی به نوعی در این سنت الهی شریک و سهیم‌اند و امتحانات خداوند در چهره‌های گوناگون به سراغ آنها می‌آید.

گروهی در محیط‌هایی قرار می‌گیرند که از هر نظر آلوده است، وسوسه‌های فسـاد از هر طرف آنها را احاطه می‌کند، امتحان بزرگ آنها این است که در چنین جو و شرایطی همرنگ محیط نشوند و اصالت و پاکی خود را حفظ کنند.

گروهی در فشـار محرومیت‌ها قرار می‌گیرند، در حالی که می‌بینند اگر حاضر به معاوضه کردن سرمایه‌های اصیل وجود خود باشند، فقر و محرومیت به سرعت درهم می‌شکند، اما به بهای از دست دادن ایمان و تقوا و آزادگی و عزت و شرف و همین آزمون آنها است.

گروهی دیگر برعکس غرق در نعمت می‌شوند و امکانات مادی از هر نظر در اختیارشان قرار می‌گیرد، آیا در چنین شرایطی، قیام به وظیفه شکر نعمت می‌کنند؟ یا غرق در غفلت و غرور و خودخواهی و خودبینی، غرق در لذات و شهوات و بیگانگی از جامعه و از خویشتن می‌شوند؟!

گروهی- همچون غرب و شـرق‌زده‌های عصر ما- با کشورهایی روبه‌رو می‌شـوند کـه در عین دوری از خـدا و فضیلت و اخـلاق، از تمدن مادی خیره‌کننده‌ای بهره‌مند هسـتند و رفاه اجتماعی قابل ملاحظه‌ای دارند، در اینجا جاذبه نیرومند مرموزی آنها را به سوی این نوع زندگی می‌کشاند که به قیمت زیر پا نهادن همه اصولی که به آن اعتقاد دارند و به قیمت تن دادن به ذلت وابسـتگی چنان زندگی را برای خود و جامعه خویش فراهم می‌سازند، این نیز یک‌نوع آزمون است.

مصیبت‌هـا، درد و رنج‌هـا، جنـگ و نزاع‌ها، قحطی و گرانـی و تورم، حکومت‌های خودکامه، که انسان‌ها را به بردگی و اسارت خود دعوت می‌کنند و آنها را به تسـلیم در برابر برنامه‌های طاغوتی خود فرا می‌خوانند و بالاخره امواج نیرومند هوای نفس و شهوت، هر یک از اینها وسیله آزمایشی است بر سر راه بندگان خدا، و در همین صحنه‌ها است که ایمان و شخصیت و تقوا و پاکی و امانت و آزادگی افراد مشخص می‌شود.

اما برای پیروزی در این آزمون‌های سخت، جز تلاش و کوشش مستمر و تکیه بر لطف خاص پروردگار راهی نیست. (تفسیر نمونه، ج۱۶، ص۲۰۷)

سلوک عارفانه

متکبر، هر عمل زشتی را برای حفظ برتری خودش انجام می‌دهد!

(بدان ای سـالک راه خـدا!) کبر یعنی خودبزرگ‌بینی در مقایسـه با دیگران، خود را بزرگ پنداشتن، هنگامی که انسان خود را با دیگران مقایسه می‌کند. هیچ یک از خو و طبع‌های زشت نیست، مگر اینکه کسی که مبتلا به بیماری کبر اسـت ناچار است آن زشتی را مرتکب شود. برای چه؟ برای اینکه بزرگی‌اش را برای خودش نگاه دارد. او خود را بزرگ می‌بیند، و از این بزرگی لذت می‌برد. می‌خواهد به هر وسـیله‌ای که شده، این بزرگی خیالی را بـرای خودش حفظ کند و نگاه دارد. لذا هر عمل زشـتی را که بگویید، مرتکب می‌شود. برای اینکه خودش را در آن مرتبه بزرگی‌اش حفظ کند.(۱)

۱- اخلاق ربانی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی، ج ۷

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱

Maaref@kayhan.ir